

توصیه هایی درباره خریدهای تنظیم بازاری

صفهای در دسترس

سمیه
محمدنیا حنایی
روزنامه نگار

یکی از مهم ترین معضلات بازار این روزهای ایران بحث توزیع کالاهای اساسی است. موضوعی که باعث گرانی های سنگین شده است. این روزها که گویا تورم بیشتر از روزهای دیگر افسار پاره کرده، دولت با طرح هایی مسکن وار برای ساکت کردن موقت دردهای مردم وارد عمل شده است. بسیاری از کارشناسان معتقدند که امکان احیای دوباره دوره کوپنی وجود دارد. هر چند برخی دیگر احیای مجدد این دوره را با توجه به نظارت های بسیار ضعیف سال های قبل آغازگر دور جدیدی از رانت خواری ها و سودجویی ها می دانند. این که آیا نظام کوپنی (کالابرگ) برای کشور و اقتصاد آن مناسب

است یا خیر موضوعی است که در مجالی دیگر به آن پرداخته می شود. اما آن چه امروز با عنوان طرح های حمایتی دولت در بازار رخ نمایی می کند، عرضه و فروش برخی از کالاهای اساسی، نه همه آن ها، با نرخ مصوب دولتی است. در وهله اول انتظار می رفت که این عرضه دولتی در کنار وفور بازار آزاد محصول به تدریج باعث پایین آمدن قیمت محصول یا کالای مد نظر به دلیل پایین آمدن تقاضا شود. انتظاری که بعد از سه ماه عملیاتی شدن، همچنان محقق نشده است. موضوعی که بسیاری آن را به توزیع نامناسب و گزینشی کالاهای در بازار نسبت می دهند. هر چند دولت تلاش کرده است با ابزارهایی

مانند شماره ملی افراد یا خرید با کارت های اعتباری متنوع جلوی این توزیع نامتناسب را بگیرد، اما گویی همچنان به در بسته خورده است. با آن که در فهرست کالاهای اساسی تنها چند قلم انگشت شمار مانند شکر، روغن و مرغ به صورت عرضه دولتی در میان مردم توزیع می شود، اما همین چند قلم باعث نابسامانی هایی در اقتصاد خانواده ها شده است. در کلام دیگر به جای این که توزیع دولتی این اقلام دست گیر خانواده ها باشد در مواقعی میچ آن ها را در بزن نگاه های اقتصادی حساسی گرفته است. در این مجال سعی خواهیم کرد به ریزه کاری های توزیع دولتی بپردازیم.

خرید احساسی ممنوع

بسیاری خرید احساسی را به این مصرع «هر آن چه دیده بیند دل کند یسار» پیوند می دهند و فکر می کنند منظور از این عبارت خریدهایی است که افراد تنها و تنها به دلایل غیر منطقی مانند دوست داشتن، ارضای نیازهای عاطفی، کنترل خشم یا چشم و هم چشمی انجام می دهند.

در حالی که این همه ماجرای خریدهای احساسی نیست بلکه برخی از خریدها با آن که بهانه ها یا دلایل به ظاهر منطقی برای خودشان دارند، باز هم احساسی تلقی می شوند. مثلا خرید با بهانه ترس از گران شدن در آینده یا خرید با بهانه ترس از کمیابی، از انواع خریدهای احساسی است.

نکته مهم درباره خریدهای احساسی این است که این خریدها دارای منطق نیاز نیستند و افراد بنا به شرایط غیر واقعی یا اتفاق نیفتاده شروع به خرید می کنند. نتیجه این خریدها در بودجه و برنامه های خانواده ها دارای آثار زیادی است که می توان به موارد زیر اشاره کرد.

معضل جامانده ها

این موضوع بسیار بدیهی است که تمام خورد و خوراک خانه به مرغ و روغن محدود نمی شود و هزار و یک چیز دیگر برای گرداندن خانه لازم است. زمانی که بدون توجه به فهرست مایحتاج و تنها به دلیل ترس از گرانی یا گیر نیلوردن ارزاق دولتی در صف می ایستیم و بودجه محدود و مربوط به مایحتاج ضروری را صرف خریدهایی با نرخ دولتی می کنیم، باید پی نبود برنج، آب نبات و مایع ظرف شویی و... در خانه را به جان مان بخریم! یا این که برای کسری بودجه ای که

زمانی که بدون توجه به فهرست مایحتاج و تنها به دلیل ترس از گرانی یا گیر نیلوردن ارزاق دولتی در صف می ایستیم و بودجه محدود و مربوط به مایحتاج ضروری را صرف خریدهایی با نرخ دولتی می کنیم، باید پی نبود برنج، آب نبات و مایع ظرف شویی و... در خانه را به جان مان بخریم!

معضل جادادن

بیشتر خانواده ها فضای اندکی برای انبار ارزاق خود دارند. به کلام دیگر با تغییر سبک زندگی از خانه های بزرگ حیاط دار و زیرزمین دار به خانه های نقلی آپارتمانی همین که افراد بتوانند مواد غذایی یک ماهه خود را در آن جا بدهند، کلی کار کرده اند.

حالا در نظر بگیرید در یک فریزر کوچک با طبقات محدود یک باره سه عدد مرغ بدون برنامه ریزی وارد شود.

بدیهی است که سه راه حل بیشتر وجود ندارد؛ یا بعضی از مواد غذایی را که از ارزش مالی کمتری برخوردار هستند باید از فریزر خارج کنیم که این به معنای اسراف و هدر دادن منابع مالی خانواده است یا این که مواد غذایی را به زور داخل فریزر جا بدهیم که موجبات خرابی فریزر به دلیل در گردش نبودن هوا را باعث می شود و آخرین راه حل، استفاده بیشتر از ماده غذایی با ارزش دولتی است، مثلا صبحانه، ناهار و شام چلو مرغ نوش جان کنید. در تمام این سه راه حل، ضرری که از خرید کالاهای با قیمت دولتی بر بودجه خانواده وارد می آید بیشتر از منفعتی است که مدنظر است.

بازمانده های واقعی

شاید بسیاری در این اوضاع نابسامان اقتصادی، روایت خرید یا پاره دولتی را به یک مواز خرس کنند تعبیر کنند. موضوعی که افراد با تمکن های مالی متنوع و حتی از دهک های بالایی را به ایستادن در صف می کشاند. اما حقیقت

این است که هدف از توزیع ارزاق با قیمت های دولتی بیشتر در جهت رفاه حال اقشار کم درآمد جامعه است. کم درآمدهایی که ممکن است حتی بودجه شان کفاف همین ارزاق دولتی را هم ندهد.

در صف مرغ ۲۰ هزار تومانی ایستادن افرادی که از پس خرید مرغ کیلویی ۳۰ هزار تومان بر می آیند، خلاف قانون نیست اما با وجدان و انصاف آدمی در تعارض است.

جلوی افراد سودجو بایستید

با جمع شدن کوپن ها از بازار بسیاری از فروشگاه ها که به تعاونی شهرت داشتند نیز تغییر کاربری دادند و سوپر مارکت و قصابی ساده شدند. بنابراین دولت پایگاه های مناسبی برای توزیع



عادلان مواد غذایی اش ندارد و همین موضوع باعث شده که مثلا فروشنده علاوه بر شرط داشتن کد ملی برای خرید سه بطری روغن مایع، خرید یک مایع دست شویی را هم اضافه کند. چنانچه با این شروط مواجه شدید، همان جا با شماره تلفن ۱۲۴ تماس بگیرید و تخلف در حال وقوع را گزارش دهید.

مراقب کرونا باشید

چنانچه به ارزاق دولتی نیاز مبرمی ندارید، برای رعایت دستورالعمل های بهداشتی که متأسفانه در مراکز توزیع کالاهای تنظیم بازاری و صف هایش اصلا دیده نمی شود، از تجمع کردن با ده ها نفر که از سلامتی شان با خبر نیستید، بپرهیزید.

دید، از این که از حالت بی خاصیتی در می آمد و با دستانش چیزی خلق می کرد، سر ذوق می آمد. درس ها و تجربیاتی که سعیده طی چهار سال تحصیل در رشته باستان شناسی کسب کرده بود با هنری که می آموخت، خالق ایده ها و کارهای نابی می شد. ماکت های کوچک سعیده بازار خوبی را در غرقه های صنایع دستی شیراز به دست آورده بود. بیشتر خریداران هنر سعیده را گردشگران خارجی تشکیل می دادند و همین موضوع باعث شد که او به فکر احداث کارگاه شخصی و عقد قرارداد با طرف های خارجی بیفتد. سعیده حاج رضایی حالا بعد از گذشت ۹ سال از فوت پدر و ۱۱ سال از عمر ویلچر نشینی اش توانسته است کارگاه مجسمه سازی اش را به سه برابر مساحت اولیه افزایش دهد و با فراهم کردن محیط آموزش برای هنرجویان علاقه مند و کم بضاعت، عضو فعال بنیاد برکت نیز باشد. او در سال ۹۵، جزو پنج کارآفرین نمونه معلول کشور شد.

آمد و او را برای دو سال کامل خانه نشین کرد تا این که اتفاق دوم و تلخ تر در زندگی او به وقوع پیوست. پدر سعیده که همیشه از او حمایت می کرد، به طور ناگهانی فوت کرد. این ضربه آخرین تیر ترکش روزگار بر زندگی سعیده بود. سعیده بعد از پدر خودش را تنها تر و بی پشت و پناه تر از همیشه احساس می کرد. به روزهایی می اندیشید که اگر مصادر نیز او را ترک کند... همین باعث شد که تصمیم بگیرد دوباره روی پا بایستد. برای همین شروع به جست و جو در تمام فضاهای کاری کرد. متأسفانه رشته او حضور فیزیکی در سایت را نیاز داشت که این موضوع با توجه به شرایط جسمانی اش منتفی بود. بنابراین به دنبال پیدا کردن راه جدیدی برای درآمدزایی می گشت تا این که به طور اتفاقی با یک استادکار مجسمه ساز آشنا شد. استادکار که از شرایط سعیده با خبر بود به او پیشنهاد ساخت ماکت های آثار باستانی را داد. سعیده ابتدا با اکراه این کار را پذیرفت اما هر چه بیشتر آموزش می

بیشتر بدانید.

سعیده از آن دخترهای پرانرژی و پرشور بود و زمانی که توانست در ۱۷ سالگی وارد دانشگاه شود و در رشته ای که بسیار دوستش داشت به تحصیل بپردازد، دیگر یک جا بند نمی شد. او از همان ابتدا عاشق رشته باستان شناسی بود و به گفته خودش با وجود زندگی در شیراز که در هر کوچه و پس کوچه اش اثر باستانی نهفته است، این علاقه طبیعی است. دنیا با فراغ تحصیل شدنش همچنان بر مدار کام سعیده می چرخید و او توانست در یکی از سایت های اکتشافات باستان شناسی نزدیک تخت جمشید کار پیدا کند و با یکی دو تا مرمت و اکتشاف تقریباً آینده کاری اش تضمین شده بود تا این که آن اتفاق شوم افتاد. سعیده در راه رفتن به سایت اکتشاف تصادف سختی کرد و به مدت شش ماه در کما رفت، زمانی که به هوش آمد، اولین چیزی که فهمید این بود که دیگر هرگز نمی تواند راه برود. این اتفاق مانند آواری بر سرش فرود

با کارآفرینان

ققنوس کارآفرینان!

سمیه محمدنیا حنایی- می گویند زمانی که ققنوس بفهمد دیگر کارش در این دنیا تمام شده است، خودش را با خار و خاشاکی که جمع کرده است به آتش می کشد تا ققنوس دیگری از میان شعله های آتش به دنیا بیاید. فارغ از تلخی زیادی که این افسانه دارد، اما این داستان هر چند هم که اسطوره ای و خیالی باشد، می تواند برای خیلی هادر واقعیت اتفاق افتاده باشد. امروز پای صحبت های کارآفرینی نشسته ایم که خودش را به نوعی ققنوس می داند. سعیده حاج رضایی در میان صحبت هایش می گوید، افتادن، شکست خوردن و حتی نابود شدن در زندگی برای همه اتفاق می افتد اما دوباره بلند شدن و ساختن فقط از عده ای خاص برمی آید. با ما همراه باشید تا از سرگذشت سعیده